

خپلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

چهارشنبه ۳۰ اکتوبر ۲۰۲۴

دکتور نوراحمد خالدی

نقدی مستند بر  
کتاب خالق لعلزاد  
"در گستره جغرافیای  
و تاریخ افغان  
و فغانستان"

دوکتور  
نوراحمد  
خالدی

با طلوع آفتاب حقایق تاریخی،  
عمارات برفی جعل و تحریف  
خالق لعلزاد آب میشوند

نقدی مستند بر کتاب خالق لعلزاد  
"در گستره تاریخ و جغرافیای افغان و افغانستان"



salamwatanam@gmail.com

## دوکتور نور احمد خالدي

۲۰ اکتوبر ۲۰۲۴

... پیوسته به گذشته

### قسمت سوم

#### نهم- قدامت تاریخ سرزمین و مردم افغانستان چگونه است؟

لعزاد با تمسخر قدامت پنج هزار ساله افغانستان را مورد سوال می برد. آیا ما قدامت پنج هزار ساله داریم؟ واضح است، که داریم. افغانستان امروزی وارث بلامنازع تمدنها و سلسله های تاریخی پنج هزار ساله پیشدادی، کیانی، اوستایی، ویدی، یونانو باختری، سکایی، کوشانی و یفتلی است. این تمدنها و سلسله ها در سرزمین افغانستان امروزی شگوفا شده و مستقل از تمدنها و سلسله های حاکم در فارس و شبه قاره هند وجود داشته اند. ایرانی ها و هندی ها نمیتوانند ادعایی به این تمدنها داشته باشند، چون همزمان با آنها تمدنها و سلسله های مخصوص به خود را داشته اند. این واقعیت است، که سرزمین و مردم افغانستان با جغرافیای امروزی آن در میان سرزمین های فارس در غرب، هندوستان در شرق و جنوب و ترکستان ماورالنهر در شمال، تاریخ مستقل پنجهزار ساله خود را دارند. بطور مثال در زمانیکه هخامنشیان و مادها در غرب ایران و عراق امروزی به قدرت رسیدند، در سرزمین افغانستان سلسله های اساطیری پیشدادیان و کیانیان بلخ و بخدی، یما و جمشید در قدرت بودند. این سلسله های اساطیری هیچ ارتباطی به هخامنشیان و تمدن آنها نداشتند، همانگونه که هیچ ارتباطی به تمدن و تاریخ شش هزار سال قبل شبه قاره هندوستان نداشتند. به همین اساس وقتی زردشت و تمدن اوستایی در سرزمین افغانستان به ظهور رسید و تکامل یافت در فارس تمدن عیلامی حاکم بود و فارسها بخشی از تمدن آسوریهای دجله و فرات بودند. آریانا و باکتریای عصر عتیق مربوط سرزمین و مردم افغانستان است. به تائید بزرگترین دانشمندان، تمدن ویدی از وادیها و دشتهای جوار دریاهاى ارغنداب و هلمند به شمال هند انتقال یافته و هند آریایی را بوجود آورده است (راجیش کوشهار، انسیتوت استروفیزیت بنگلور، هند). تمدن حوزه آمو-مرغاب-هریرود (BMAC) قدامت ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد دارد. بنا بر آن اگر مملکت مصر امروزی وارث تمدن دریای نیل است، دولت عراق که بعد از جنگ جهانی اول تأسیس شده، وارث تمدن دجله و فرات است، افغانستان امروزی نیز وارث تمدنهایی است، که در راستای تاریخ در این سرزمین موقعیت داشته اند. زمانیکه در پارس باستان و ایران امروزی سلسله سلوکها در قدرت بودند، در سرزمینهای افغانستان امروزی دولت یونانو-باختری حکومت میکرد. همچنان حاکمیت ۴۰۰ ساله پارثها یا اشکانیان در فارس یا ایران امروزی معادل بود به حاکمیت یونانو باختریها و متعاقب آنها کوشانیان در سرزمینهای افغانستان امروزی. به همین اساس حاکمیت ساسانیان در فارس یا ایران امروزی بشمول استراپه خراسان ساسانی که شامل هرات نیز میگردد، همزمان بود با حاکمیت یفتلیها در متباقی سرزمینهای افغانستان امروزی. بدین ترتیب بطور عمده سرزمینهای افغانستان امروزی از عهد قبل از میلاد تا امروز تکامل تاریخی مستقل از تکامل تاریخی سرزمینهای فارس و هند را داشته است، که وارث مستقیم آنها کشور و دولت افغانستان امروزی است.

هرگاه سلسله های عصر اسلامی را در نظر بگیریم سلسله های طاهریان هرات، صفاریان نیمروز، غزنویان، غوریان، تیموریهای سلسله شاهرخ، بابر همه از مرکزیت افغانستان حکومت کرده و جهانگشایی نموده اند، که همزمان با آنها در شمال، غرب و شرق سلسله ها و تمدنهای دیگری موجود بوده اند به همین اساس است، امپراتوری های هوتکی و ابدالی/درانی. بنا بر آن افغانستان امروزی وارث بلا منازع این سلسله های تاریخی جز تاریخ آن می باشد.

دهم- آیا ایرانیها قادر بودند هرات و افغانستان را اشغال کنند؟

افغانستان یگانه کشوری در منطقه و جهان است که در دفاع از موجودیت و استقلال خود با انگلیسها یا بزرگترین امپراطوری استعماری عصر سه جنگ بزرگ و موفقانه را انجام داده و پوزه استعمار را بخاک مالیده است. تمام کتابهای تاریخی منتشره در انگلستان این واقعیت را تایید میکنند. اما با این حال بی وطنانی پیدا میشوند که خلاف آنرا ادعا داشته موجودیت افغانستان را مدیون انگلیسها میدانند.

لعزاد ادعا دارد اگر دو جنگ انگلیس با پارس (۱۸۳۸-۱۸۵۷م) به خاطر محاصره و اشغال هرات موجود نمی

<sup>1</sup> BMAC, Lyonnet, Bertille, and Nadezhda A. Dubova, (۲۰۲۰b, London).

## بود، امروز هرات و یا افغانستان وجود نمی داشت! (لعزاد، ص ۲)

خالق لعزاد از کدام جنگ انگلیس با ایران عزیز خود صحبت میکند و این مطلب را از کجا اقتباس کرده است؟ در مورد جنگ (!) ۱۸۳۸م در دانشنامه آزاد به قلم مؤرخین ایرانی آمده است، که: "اولین نبرد در سال ۱۲۵۴ ه.ق (۱۸۳۸م) صورت گرفت، در زمانی که محمدشاه، با سپاهیان ایران هرات را محاصره کردند و در پی این اتفاق، ایران با تهدید جدی از سوی نیروهای بریتانیایی مواجه شدند. در این جریان، بریتانیا با اعزام پنج فروند کشتی جنگی به جزیره خارگ و برای تهدید ایران، این جزیره را اشغال کرد. سپاه ایران به ناچار در ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۵۴ ه.ق (۸ سپتامبر ۱۸۳۸م) بدون اخذ نتیجه‌ای از محاصره هرات دست برداشت و تمام شرایط بریتانیا را پذیرفت. ضعف و بی‌تدبیری حاجی میرزا آقاسی و عدم آگاهی او از اوضاع آن روز در شکست ایران نقش عمده‌ای داشت... کشور امروزی افغانستان در پی لشکرکشی انگلستان به رهبری جیمز اونترام در دو جبهه جنگ در سواحل جنوبی ایران، در نزدیکی بوشهر و در جنوب میان رودان تشکیل شد. نتیجه این جنگ، خروج ایرانی‌ها از هرات و امضای معاهده جدیدی برای کوتاه آمدن ادعاهای خود در مورد شهر و خروج انگلستان از جنوب ایران بود." (نبردهای ایران و انگلستان، ویکی پدیا دانشنامه آزاد فارسی). حالا واضح شد، که منبع معلومات آقای لعزاد بیان ایرانی از واقعه حمله ایران به هرات و بیان ایرانی از ایجاد دولت افغانستان است! این مطلبی بود که ما در بخش اول این نقد بیان داشتیم و حالا سند ثبوت آن تقدیم گردید.

اما آیا واقعاً ایرانیها و انگلیسها در ۱۸۳۸م درگیر جنگ شدند؟ واقعیت چه بود؟ حقیقت آن است، که آمدن پنج کشتی انگلیسی به خلیج فارس در ۱۸۳۸م به معنی جنگ نیست و در این واقعه بینی یک ایرانی خون نشده است! دوکتور مهدی ابوالحسنی ترقی در مورد علل شکست اردوی ایران در محاصره و فتح هرات می نویسد، که «در صورت مساعدت و یاری روس‌ها به ایران، بدون شک نیروی نظامی ایران موفق به تصرف هرات و تهدید مرزهای هندوستان انگلیس و حتی فتح این سرزمین می‌شد، اما مقاومت سرسختانه افغانه ... مانع تحقق این امر شد. ... ناتوانی و رهبری غلط فرماندهان ایرانی و حملات پراکنده آنان در ناموفق بودن محاصره هرات دخیل بود.»<sup>۳</sup> انگلیسیها هم پیمان ایرانیها بودند و وزیر مختار انگلیس با آنکه مخالف حمله ایران به هرات بود در کنار شاه قاجاری در اطراف هرات خیمه زده و موجود بود. موصوف بعد از مشاهده ۱۴ ماه محاصره بی نتیجه و تلفات هزاران سرباز و افسر ایرانی و خارجی در نتیجه مقاومت شجاعانه مردم هرات، برای جلوگیری از بی عزتی و بی اعتباری شاه جوان قاجاری که تازه به تخت و تاج رسیده بود و با او مناسبات تجارتي بسیار پر منفعتی در خلیج فارس داشت، از روی مصلحت، با اعزام پنج کشتی به خلیج فارس بدون جنگ به شاه ایران بهانه برای توجیه کردن شکست مفتضحانه اردوی بی کفایت ایران فراهم کرد و او را فرصت داد از محاصره هرات دست کشیده به تهران باز گردد.

باز هم اگر آمدن پنج کشتی چوبی آلمان را تهدید جنگی تلقی کنیم تسلیمی شرم بار ایرانیها را در برابر آنها چگونه تیرئه نماییم؟ دولت ایران که با اردوی بزرگ به کمک مستقیم روسها نتوانست بعد از ۱۴ ماه محاصره شهر هرات را بگیرد آیا قادر بود تمام کشور افغانستان را اشغال کند؟ آقای لعزاد چگونه فراموش کرده که جواب این سوال را ایرانی‌ها چند سال بعد از شکست شان در محاصره هرات دریافت کردند. اگر اردوی ایران در برابر پنج کشتی انگلیسی بدون فیر حتی یک گلوله تسلیم شد، اردوی نیرومند انگلیسی که با هزاران سرباز توپ و توپخانه و فیل و فیلیون یکسال بعد در ۱۸۳۹م از دوجبه بالای افغانستان حمله کردند (جنگ دوم افغان و انگلیس) چنان شکست فاحشی را نصیب شدند، که در سال ۱۸۴۳م از بقایای اردوی بزرگ متجاوز یکنعداد باقیمانده ۴۵۰۰ نفر که برای عزیمت به هند از کابل به صوب جلال آباد حرکت کرده بودند صرف یک افسر آنها بنام داکتر برایدن جان سالم بدر برد (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۳۲۴). افغانستان را بی جهت گورستان امپراتوری‌ها نگفته اند. حالا باز هم آقای لعزاد می تواند ادعا کند، که ایرانی‌ها قادر بودند هرات و تمام افغانستان را اشغال کنند؟

در مورد ایجاد مملکت مستقل افغانستان در بالا ثابت کردیم، که کشور و دولت افغانستان از قرن هژده هم بخصوص با اعلان پادشاهی احمد شاه ابدالی (درانی) در سال ۱۷۴۷م به این طرف با هویت مستقل افغانی آن مجزی از هویت ایرانی، هندی و ترکی، به سطح جهانی و در صدها کتاب معتبر تاریخی به قلم بزرگترین جهان گردان، سیاسیون، دانشمندان، دیپلماتها، جغرافیه دانان معروف عالم مسجل گردیده است.

باید بخاطر داشت به تعقیب اقدام میرویس خان هوتکی (غزایی) که قندهار را از سلطه خونین حاکم صفوی گرگین خان نجات داد، ایجاد یک دولت مستقل را که مرکز آن در همین سرزمین باشد، در سال ۱۷۰۹م پایه گذاری کرد. هرات به قیادت عبدالله خان ابدالی مؤفقا به قیام استقلال خواهی از سلطه نزدیک به دوصد ساله صفوی‌های فارس دست زده حکومت خودمختار ابدالیان هرات را ایجاد کرد. (۲۶ جولای ۱۷۱۷م) و از سال ۱۷۴۷م به بعد در جغرافیای سیاسی

<sup>۲</sup> لعزاد، ۲۰۲۴ ماه می لندن، ص ۲

<sup>۳</sup> دکتر مهدی ابوالحسنی ترقی، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران

کشور مستقلی که امروز افغانستان نامیده می‌شود قرار گرفت. علاوه بر آن شاه زمان از ایران خواسته بود تا ولایت خراسان تحت اداره ایران را به افغانستان بدهد. به همین هدف کامران میرزا حاکم هرات به هدایت شاه زمان گاه و ناگاه برای الحاق خراسان لشکر کشی می‌کرد (۱۸۳۵-۳۶). تا آنکه در قراردادی که احتمالاً اواخر سال ۱۲۵۲ ق میان کامران میرزا حاکم هرات و محمدشاه قاجار منعقد گردید، کامران میرزا متعهد شده بود که از نزاع و درگیری و اسیر گرفتن ایرانی‌ها دست بردارد، مزاحم رعایای شاهنشاه ایران نشود و در سرحد خراسان ایران اختلال و اغتشاش نکند. در مقابل، دولت ایران نیز تعهداتی را پذیرفته بود، از جمله: رفتار برادرانه شاه ایران با کامران میرزا، عدم دخالت اراکین دولت ایران در امور هرات و واگذاری امورات آن به هراتیان، واگذاری قلعه غوریان به شیرمحمدخان، عدم لشکرکشی شاه ایران به هرات و قدغن کردن لشکرکشی اتباع خود به آن صوب. بنابر تقاضای ایران دولت انگلستان ناظر بر حسن اجرای این قرارداد بود. (نصیری مقدم، ۱۳۷۴، ۳۴-۳۳)

ایرانی‌ها برخلاف توافقات با کامران میرزا حاکم هرات و توافقات با انگلیس‌ها، به فرانسوی‌ها تعهد سپرده بودند تا با کمک روس‌ها هرات را تصرف کرده و در اختیار ناپلئون قرار دهند و با استقرار نیروی چهل هزار نفری در هرات به فرانسه یاری برسانند. (محمود محمود، ۱۳۴۴، ج ۱، ۷۷-۷۰؛ دوما، ۱۳۶۱، ۶۷-۶۲) بدین اساس محمدشاه قاجار تصمیم گرفته بود به هرات لشکرکشی نماید. درین زمان اقدامات نمایندگان دولت انگلیس برای جلوگیری و ممانعت از تصمیم محمد شاه به نتیجه نرسید، زیرا از یکطرف محمد شاه شخصاً مایل بود کار هرات را یکسره نماید از طرف دیگر نمایندگان دولت روس محمدشاه را به این لشکرکشی ترغیب میکردند. این موضع از گزارش مورخ ۸ ژوئیه مسترالیس به لرد پالمستون روشن می‌گردد. در این گزارش نماینده بریتانیا اظهار می‌دارد که: «دولت روسیه و نماینده آن دولت شاه را به قشون‌کشی به سمت هرات تشجیع می‌کنند. در گزارشات قبلی راجع به تذکرات خود به دولت ایران برای حفظ صلح نوشته‌ام ولی اصرار روس‌ها بالاخره منجر به جنگ خواهد شد. در آخرین مذاکره که با حضور حاج میرزا آقاسی و میرزا مسعود وزیر خارجه ایران داشتم به آنان تذکر دادم، که اقدام دولت ایران به لشکرکشی افغانستان عدم توجه دولت ایران را به عدم تمایل دولت انگلستان نشان خواهد داد. اطلاعات رسیده دال بر این است، که میرزا مسعود وزیر خارجه ایران پروژه دولت روسیه را پشتیبانی می‌کند. او مینویسد: «نه فقط «سیمونتیچ» (نماینده روسیه) شاه را به تسخیر هرات تشویق و ترغیب می‌نمود، بلکه حاضر شد که خود نیز شخصاً در بعضی از خدمات نظامی شرکت نماید.» مستر الیس نماینده دولت انگلستان در تهران طی نامه مؤرخ فبروری ۱۸۳۶م به شاهزاده کامران میرزای هرات نوشته متذکر شده است: «دولت بریتانیای کبیر مایل است و نفوذ خود را به کار خواهد برد که صلح را در آن ناحیه حفظ کند. دولت بریتانیا به علت مراد و تجارت با افغانستان همواره آرزو داشته که اوضاع آن سامان مرفه و آسوده باشد. من به شما یادآور می‌شوم و موقع تبریک جلوس شاه (محمد شاه قاجار) تذکر دادم که بایستی صلح را در قسمت مشرق ایران حفظ کند و از جنگ پرهیز نماید و در این مورد مسئولان ایران به ما وعده داده‌اند.» (مستر مک نیل)

تحریرات دولت انگلستان و اقدامات نماینده کامران میرزا در اراده محمدشاه خللی وارد نیامورد و بالاخره قشون ایرانی محمدشاه قاجار به جانب هرات لشکر کشیده و از تهران روانه شدند. تجاوز اردوی ایران برای تصرف هرات در ۲۰ نوامبر ۱۸۳۶ میلادی با استفاده از ده‌ها هزار سرباز و توپخانه و ساز و برگ نظامی با حمله بر ولسوالی غوریان که در حاشیه سرحد افغانستان با ایران قرار دارد آغاز شد. این حمله به قیادت شخص محمدشاه قاجار آغاز گردیده قوای عظیم ایرانی قادر شدند مقاومت مدافعی قلعه کوچک غوریان را بعد از سه روز جنگ شدید شکسته و آن را تسخیر نموده به خاک یکسان کنند. متعاقباً این اردو بجانب هرات مارش نمود.

در معرفی هرات یک جاسوس انگلیسی بنام پاتینجر که به عنوان تاجر اسپ وارد هرات شده بود می‌نویسد، که «هرات در معتدل‌ترین بخش افغانستان واقع و جابه‌جا بیشه‌های بید و سپیدار نمایان بود و آب‌های روان مزارع و دهکده‌های اطراف را سیراب می‌کرد. این شهر با بارویی از خشت محصور بود و در هر چهار گوشه آن برج دفاعی بزرگی و در فاصله آنها برج‌های کوچکتری قرار داشت. این بارو بر روی خندقی با ۶۰ پا ارتفاع، بنا گردیده بود. در شیب بیرونی آن دو نقب مخفی بر روی همدیگر حفر گردیده در مقابل نقب زیرین خاکریز و خندق قرار داشت. خندق هر چند وسعت زیاد نداشت با این‌همه کسی قادر نبود از سرایشی دو طرف بر آن دست یابد.» (پاتینجر، ۱۳۷۹، ۵۲) در این مورد نماینده روسیه مینویسد: «قلعه‌ای که کاخ امیر در آن واقع بود اهمیت چندانی نداشت. خانه‌های شهری در پناه دیوارهایی بود، که میشد آنها را تنها با گوله توپ با خاک یکسان کرد.» (سیمونتیچ، ۱۳۵۳، ۱۴۶)

از طرف دولت انگلستان به ماکنیل دستور رسید که وی اعتراض و عدم موافقت دولت خود را به اقدامات دولت ایران جداً به اطلاع محمدشاه و اولیای دولت ایران برساند و به همین مناسبت سرهنگ استوارت از شاهرود به اردوی محمد شاه در اطراف هرات اعزام شد، که به پادشاه ایران پیغام دهد، که دولت انگلستان عملیات بر ضد هرات را به منزله تهدید هندوستان تلقی کرده و تذکر می‌دهد، که این اقدام مخالف مواد عهدنامه مودتی است که میان دولتین ایران و انگلستان منعقد شده است. در همین موقع نماینده دولت انگلستان یادآوری کرد که پنج فرزند کشتی انگلیسی به عنوان

اعتراض به آبهای خلیج فارس آمده و جزیره خارک نیز از طرف قوای انگلیسی اشغال شده است. بدین گونه انگلیسها با فرستادن پنج کشتی به خلیج فارس بهانه بدست شاه ایران دادند که شکست عملیات چهارده ماهه و ختم محاصره هرات را توجیه نموده رسوایی خود را به حضور کشتیهای انگلیسی در خلیج فارس ماست مالی کند.

دکتر مهدی ابو الحسنی ترقی علل شکست اردوی ایرانی در محاصره هرات را چنین خلاصه می‌کند: «در صورت مساعدت و یاری روس‌ها به ایران، بدون شک نیروی نظامی ایران موفق به تصرف هرات و تهدید مرزهای هندوستان انگلیس و حتی فتح این سرزمین می‌شد، اما مقاومت سرسختانه افغانه ... مانع از تحقق این امر شد. ... ناتوانی و رهبری غلط فرماندهان ایرانی و حملات پراکنده آنان در ناموفق بودن محاصره هرات دخیل بود. این بخشی از واقعیات آن روز بود، اما در حقیقت ... اتکای دولتمردان ایرانی به وعده و وعیدهای روسیه تزاری و عدم حمایت روسیه از ارتش ایران به هنگام نیاز، موجب ناکامی این حرکت گردید... دولت ایران حاجی‌خان بهادر جنگ فرمانده سپاه ایران در جنگ هرات را معزول کرد.» (دکتر مهدی ابوالحسنی ترقی، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران). توجه کنید، حد اقل این نویسنده برخلاف سایر مؤرخین ایرانی، تهدید پنج کشتی جنگی انگلیسی را بالای بندر بوشهر بهانه برای شکست قوای ایرانی بعد از نزدیک به ۱۴ ماه جنگ و محاصره در اطراف هرات پیشکش نمی‌کند!

جنگ دوم انگلیسها با ایران که لعلزاد ادعا میکند در سال ۱۸۵۶م واقع شده کدام است؟ بعد از شکست محاصره هرات در سال ۱۸۳۸م محمد شاه قاجار تهدید کرده بود، که دوباره بر هرات حمله خواهد کرد. در این مورد باز هم در دانشنامه آزاد از طرف ایرانیها میخوانیم که: «دیگر بار حمله بریتانیا در سال ۱۲۷۳ ه.ق (۱۸۵۶م) در اوایل حکومت ناصرالدین‌شاه رخ داد. سپاهیان ایران هرات... محاصره کردند. نیروهای انگلیسی بدین بهانه به جنوب ایران حمله کرده ... به وسیله فشار نیروی دریایی بریتانیا و اولتیماتوم آن، به ایران، سپاهیان ایران به محاصره هرات پایان دادند، که سرانجام با عقد معاهده پاریس در مارس ۱۸۵۷م در پاریس صلح برقرار شد. این امر به تدریج مقدمات جدایی افغانستان را از ایران فراهم ساخت، تا اینکه در سال ۱۲۷۳ ه.ق از ایران جدا شد.» (برگرفته از کتاب اطلاعات عمومی پیام شابک ۷-۰۳-۸۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸). واقعاً در چشم سفیدی ایرانیها حد و حدودی ندارند. از یکطرف خود شان مینویسند، که در دو جنگ و محاصره هرات در سالهای ۱۸۳۸م و ۱۸۵۶م مجبور به عقب نشینی شدند، اما در عین زمان میگویند، که در نتیجه افغانستان از ایران جدا شد! هرات غربی ترین شهر افغانستان در صد کیلومتری سرحد ایران است. اگر ایرانیها هرات را در قلمرو خود نداشتند پس چگونه تمام افغانستان مربوط آنها بود، که حالا جدا شده است؟ آیا بعد از کشته شدن نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۷م و اعلام پادشاهی احمدشاه درانی در قندهار که تاریخ ایجاد دولت مستقل افغانستان است، آیا کدام زمامدار ایرانی بالای سرزمینهای افغانستان حاکمیت داشته است؟ در حالیکه تا پادشاهی زمانشاه خراسان ایران زیر قلمرو حاکمیت افغانستان قرار داشت. (مراجعه شود به سفرنامه جورج فورستر ۱۷۸۹م). بدین حساب برای ۱۰۹ سال قبل از معاهده ۴ مارچ ۱۸۵۷م پاریس میان انگلیسها و ایرانی ها هرات جز قلمرو افغانستان بوده و افغانستان به عنوان یک کشور مستقل موجود بوده است. اینکه ایرانیها با این معاهده رسماً از ادعای سلطه جویی خود بالای افغانستان صرف نظر میکند به معنی جدایی افغانستان از ایران نبوده قبولی رسمی واقعیت دیفکتوی زمان است. در ماده ششم این معاهده گفته میشود که «...علیحضرت همچنان تعهد میکند که منبذ از هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان خودداری نماید.» (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱۳۵۸ چاپ نهم، تهران. ص ۳۴۲). این سند همچنان تایید میکند که ادعای ایجاد واحد سیاسی دولت افغانستان با رویکار آمدن امیر عبدالرحمن خان کاملاً بی اعتبار بوده ایرانیها ۲۳ سال قبل از آن موجودیت دولت مستقل افغانستان را قبول کرده بودند.

خلاصه اینکه انگلیسها اهداف دوگانه را در قبال افغانستان در پیش گرفتند. از یکطرف واقف بودند تا زمانیکه یک افغانستان یکپارچه و واحد در تحت حاکمیت حکومت درانی قرار داشت، خطر حمله افغانها به هندوستان همیشه موجود بود و امکان عملی کردن نیت انگلستان میسر نمیگردید، اما از جانب دیگر موجودیت یک افغانستان با حکومت مرکزی ضعیف اما دوست با انگلیسها برای جلوگیری از حملات احتمالی ناپلیون و تزار روسیه بالای هندوستان از طریق ایران و افغانستان ضروری بود. این موقف برطانیه برای حفاظت از مستعمرات آن سیاست بازی بزرگ استعماری آنها را توضیح میکند و هرگز به این معنی نیست که موجودیت دولت و کشور مستقل افغانستان مرهون برطانیه میباشد، برعکس، انگلیسها از اول ترجیح میدادند افغانستان نیز مانند هندوستان جز قلمرو هند برطانوی گردد، اما بعد از ناکامی در رسیدن به این هدف در دو جنگ با افغانستان (۱۸۳۸-۱۸۴۲م و ۱۸۷۸-۱۸۸۰م) ناگزیر شدند موجودیت افغانستان را به عنوان یک کشور حایل میان هند برطانوی و روسیه تزاری به عنوان الترناتیف دیفاکتو تحمل نمایند. ایران به تنهایی خود قادر نبود، کدام خطری به افغانستان و هند برطانوی باشد، اما در اتحاد با روسیه تزاری و ناپلیون این خطر موجود بود.

## یازدهم- حکمیت انگلیسها در سرحد نیمروز و آب هلمند به نفع کدام کشور بود؟

لعزاد ادعا دارد که اگر داوری و فیصله انگلیس در مرزبندی ۱۸۷۲م در سیستان موجود نمی بود امروز نیمروز و هلمند شامل افغانستان نبود! (لعزاد، ص ۲)<sup>۴</sup>

این ادعای آقای لعزاد نمونه بسیار فاحش، کوشش برای تحریف و جعل تاریخ افغانستان به نفع ایرانیها است، که حتی خود ایرانیان هم تا این حد وقاحت نشان نداده اند. واقعیت آن است که ایرانیها کوشیده اند طی حملاتی در سالهای دهه ۱۸۶۰ میلادی سرحد شرقی فارس را در منطقه سیستان با افغانستان به نفع خود تغییر دهند و آبهای هامون هلمند را به خاک خود ملحق سازند اما تمام این حملات از جانب افغانها کاملاً دفع شده به شکست مواجه شده بود. ایرانیها ناگزیر مطابق به پیمان سال ۱۸۵۶م پاریس به انگلیسها پناه برده از آنها خواستند در تغییر سرحد با افغانستان کمک کنند. انگلیسها نیز به خواهش ناصرالدین شاه قاجار فارس سر فریدریک جان گولد سمید Sir Frederic John Goldsmid را مأمور اینکار نمود. موصوف یک خط سرحدی را در سال ۱۸۷۲م کاملاً به نفع ایرانیان تعیین نمود، که مطابق به آن قسمت بزرگ خاک افغانستان از جمله هامون هلمند را در نیمروز به فارس داد. هرگاه به نقشه سرحد غربی امروزی افغانستان از دهنه ذولفقار در شمال هرات تا کوه ملک سیاه در سرحد مشترک افغانستان-ایران-پاکستان در سیستان نگاه شود، دیده میشود که عمدتاً بصورت یک خط مستقیم از شمال به جنوب ادامه دارد اما از نهبندان در ولایت خراسان جنوبی ایران امروزی دغماً به طرف شرق منحرف شده هشتاد کیلومتر بداخل خاک افغانستان پیش رفته تا ولسوالی کنگ و ولایت نیمروز به ایرانیها واگذار شده که در نتیجه آن هامون دریای هلمند از افغانستان جدا و شامل قلمرو ایران گردیده است. این حاتم بخشی انگلیسها به نفع ایرانیان به وضاحت در نقشه آتی به مشاهده میرسد:



جالب این است که شخص لعزاد در کتاب خود تأیید میکند که امیر شیرعلی خان از این حکمیت گولد سمید راضی نبود و بر ضد آن اعتراض نمود زیرا این حکمیت کاملاً به نفع ایرانیها صورت گرفته بود، در حالیکه ایرانیها طی ده سال کوشش نظامی نتوانستند سرحد سیستان را در قسمت نیمروز با افغانستان تغییر دهند و بالاخره به کمک مستقیم انگلیسها این کار را انجام دادند. اما لعزاد با جعل و تحریف حقایق تاریخی با وقاحت مینویسد، که: «اگر داوری و فیصله انگلیس در مرزبندی ۱۸۷۲م در سیستان موجود نمی بود امروز نیمروز و هلمند شامل افغانستان نبود! (ص ۲)». این گونه موضع گیری نشان میدهد که خالق لعزاد نه تنها حقایق تاریخی را جعل میکند، بلکه

<sup>۴</sup> لعزاد، ۲۰۲۴ ماه می لندن، ص ۲

<sup>۵</sup> Encyclopædia Iranica – Boundaries of Afghanistan, retrieved ۱۶ September ۲۰۱۸.

هیچگونه احساس عاطفی به میهن آبیایی و اجدادی خود افغانستان نداشته از عقب عینک ایدئولوژی پان فارسیزم در خیال پردازی توسعه طلبی ایران بزرگ دست ایرانیها را هم از عقب بسته است.

### دوازدهم- دریای آمو در چه زمانی به مثابه سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید؟

**لعزاد مدعیست که اگر توافق ۱۹۷۲م/۷۳ برتانیه-روسیه در تعیین آمو به عنوان «مرز افغانستان» نمی بود امروز شمال هندوکش شامل افغانستان نبود! (لعزاد، ص ۲)<sup>۶</sup>**

مناطق شمالی افغانستان از بدخشان تا فاریاب که قبل از تشکیل دولت احمدشاه درانی توسط حکام محلی اداره میشد و امیر بخارا نیز بدان چشم پوشیده بود در سالهای ۱۷۴۷م تا ۱۷۶۰م شامل قلمرو های دولت احمدشاه درانی گردید. وقتی در سال ۱۷۶۰م امیر بخارا عزم تسخیر این مناطق را نمود، احمدشاه ابدالی عازم این مناطق گردید در نتیجه امیر بخارا از عزم خود منصرف شده با تعیین دریای آمو به حیث سرحد مشترک میان دو کشور موافقه نمود و برای نشان دادن حسن نیت خرقة مبارک را که تا آنزمان در بخارا نگهداری میشد به احمدشاه درانی تحفه داد. (گزارش راجع به افغانستان)<sup>۷</sup> که بعد از آن در قندهار نگهداری میگردد. بنابر آن سالها قبل از آمدن انگلیسها به هندوستان و همچنان متعاقب آن دریای آمو رسماً به عنوان سرحد شمالی افغانستان نخست با امارت بخارا، متعاقباً روسیه تزاری و بعد از آن با اتحاد شوروی بلشویکی قبول شده، موجود بوده و امروز هم سرحد مشترک با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان می باشد.

در طول ۲۶۴ سالیکه از توافق احمدشاه درانی با امیر بخارا در مورد تعیین دریای آمو به حیث سرحد مشترک میان آنها می گذرد، هیچ مورد نقض این حالت واقع نشده است. نه روسیه تزاری و نه وارث آن اتحاد شوروی اقدامی برای نقض این توافق نکرده اند. تنها مورد پیشروی روسها مربوط به اشغال پنجه و آق تپیه در سال ۱۸۸۵م می باشد. با آنهم روسها اعلان کردند، که پنجه جنوبی ترین نقطه دولت تزاری بوده و از آن جلوتر نخواهند رفت و این موضوع در معاهده خط سرحدی ۱۸۸۷م میان روسیه تزاری و انگلیسها، که بنام خط رجوی یاد میگردد و سرحد میان روسیه تزاری و افغانستان را از دهنه ذلفقار در کنار رود هریرود تا ولسوالی خمیاب در ولایت جوزجان به طول ۵۶۰ کیلومتر تعیین می کند، مشخص شده است. صرف نظر از ترس انگلیسها در هیچ کتاب تاریخی از منابع روسی خلاف این موضوع نوشته نشده است.

خیال رسیدن روسها به آبهای گرم خلیج فارس و بحیره عرب، که از جانب انگلیسها تصور می گردید، از طریق عبور از ایران میسر بود نه از افغانستان. آنهم بعد از معاهدات گلستان و ترکمان چای (۱۸۱۴م، ۱۸۲۸م) که ایران قلمروهای قفقاز را بدست روسیه از دست داد، روسها تمامیت ارضی ایران را نقض نکرده در عوض به حمایت از دولت قاجاری حتی در مقابل افغانستان در محاصره هرات پرداختند. روسها بجز از اشغال مؤقت شمال ایران در زمان جنگ جهانی دوم برای عبور کمکهای نظامی امریکا به اتحاد شوروی، خیال رسیدن به آبهای گرم را از سر بدر کرده بودند. از جانب دیگر روسها از سرنوشت حمله انگلیسها به افغانستان و شکست مفتضحانه آنها در عملیات جنگهای اول انگلیس و افغان (۱۸۳۸-۱۸۴۲م) کاملاً باخبر بودند و هرگز خیال اشغال افغانستان و دچار شدن به سرنوشت مشابه را بسر نداشتند. اینکه خالق لعزاد با اطلاع کامل از شکستهای استعمارگران انگلیسی در سه جنگ افغان-انگلیس (۱۸۳۸-۱۸۴۲م، ۱۸۷۹-۱۸۸۱م، و ۱۹۱۹م)، شکست روسها در عملیات نظامی (۱۹۷۹-۱۹۸۹م) در افغانستان و شکست امریکا در عملیات نظامی (۲۰۰۱-۲۰۲۱م) در افغانستان باز هم در خیال خام خود انتظار داشت روسهای تزاری شمال افغانستان را در سال های ۱۸۸۶-۱۸۸۷م اشغال نمایند و از اینکه چنین اقدامی نکرده اند در تعجب است، بیانگر عریان و آشکار عمق خصومت او را در برابر کشوری است که در آن تولد شده و از مزایای یک زندگی مرفه و مجانی آن از جیب دولت افغانستان در قطار یک اقلیت بسیار کوچک خوشبخت کشور استفاده کرده و امروز مزورانه و مزدورانه مانند یک نمک شناس به آن خیانت میکند.

### سیزدهم: علل و انگیزه های موقف ضد ملی لعزاد کدامها اند؟

ما بیان علل و انگیزه های موقف ضد ملی لعزاد را در بخش اول نقد بر کتاب موصوف، طی مقاله زیر عنوان "تراژیدی روشنفکر تاجیک" به تاریخ ۱۳ اگست همین سال آغاز کردیم. در بخش اول گفته شد، که لعزاد در مدت بیش از یک دهه گذشته یک چهره شناخته شده ضد افغان، ضد پشتون و ضد افغانستان برای جامعه روشنفکر افغان و

<sup>۶</sup> لعزاد، ۲۰۲۴ ماه می لندن، ص ۲

<sup>۷</sup> گزارش راجع به اوضاع افغانستان، تألیف گلدیپ نایر دهلی ۱۹۸۱م.

بخصوص پشتون بوده است. مشتریان و خریداران هجویات لعلزاد قشر خاصی از جوانان و روشنفکران بدام افتیده تاجیک در دام ایدیولوژی برتری جویی فارسیزم ایران بزرگ و موجودیت ستم ملی در افغانستان اند. لعلزاد و همقطاران او برای بیان دیدگاه نفرت بار خود در مورد فرهنگ پشتونها و تحریف و جعل تاریخ پر افتخار افغانستان، روایت ایرانیها را در مورد تاریخ افغانستان و مردم آن نشخوار میکنند. مؤرخین ناسیونالیست و توسعه طلب ایرانی سرزمین افغانستان امروزی را شامل قلمروهای شرقی ایران بزرگ دانسته و موجودیت کشور و دولت مستقل افغانستان را ناشی از بازیهای استعمار انگلستان در قرن نهم دانسته و معتقد اند که افغانستان در سال ۱۸۵۷م بعد از عقد معاهده پاریس میان انگلستان و دولت قاجاری فارس از پیکر ایران جدا گردید، چون انگلیسها با امضای این معاهده از دولت فارس تعهد گرفتند، که از هرگونه ادعای ارضی بالای افغانستان صرفنظر نموده استقلال آن را به رسمیت بشناسند. این همان مطلبی است که خالق لعلزاد در پیشگفتار کتاب خود بر آن تأکید دارد و در چهار نتیجه گیری کلی در کتاب خود، طوریکه در بالا به تفصیل ملاحظه کردیم، آنها را بیان میکند. در این کارزار لعلزاد کوشیده است تا با این کتاب خود برای به کرسی نشاندن این بار نفرت قومی در میان تاجیکان در برابر پشتونها یک مرجع و مؤخذ اکادمیک ارایه کند. با آنکه به سختی میتوان نوشته یک تکنیشن ذغال سنگ تحصیل یافته در اتحاد شوروی سابق را که به یکباره گی در عمر بازنشستگی پروفیسور تاریخ شده، یک اثر تاریخی اکادمیک قلمداد کرد! بی جهت نیست، که در این اقدام نامقدس چهره های معروف ضد «افغان» و ضد «افغانستان» مانند عزیز آرینفر، مهندس جمال، دوکتور رضائی، دوکتور امیرزاده و دوکتور مرادی با او همکاری و حمایت کرده اند.

قبلاً گفته شد که روشنفکران افتیده در دام عنکبوت اندیشه های ستمی، باتکیه به توسعه طلبی ناسیونالیزم ایران بزرگ در پشتون ستیزی، افغان ستیزی، دری ستیزی و در نهایت مانند خالق لعلزاد، در افغانستان ستیزی تاحدی جلو رفته اند، که با طرد «هویت افغان» در سطح جهانی به آدمهای بی هویت بی وطن و بی دولت مبدل شده اند. در حالیکه ایجاد دوام کشور و دولت افغانستان از اوایل قرن هژده هم به این طرف با هویت مستقل افغانی آن، مجزی از هویت ایرانی، هندی و ترکی که عمدتاً متکی بر اسلام حنفی و فرهنگ افغانی متشکل از عناصر پشتونولی و فرهنگ دری خراسانی است در سطح جهانی و در صدها کتاب معتبر تاریخی به قلم بزرگترین جهان گردان، سیاسیون، دانشمندان، دیپلماتها، جغرافیه دانان معروف عالم و مسجل گردیده است. این معروفیت به حدی است، که در جهان امروز به سختی فردی تعلیم یافته و با اطلاعی را میتوان که از افغانستان به عنوان «گورستان امپراطوریهها» بی خبر باشد. از جمله نویسندگان چهار قرن اخیر که کارنامه مردم افغانستان و رهبران آنها را به چهار گوشه عالم رسانیده اند میتوان سفرنامه فورستر (۱۷۸۳م)، فرهنگ جغرافیایی بروکس (۱۸۰۷م)، گزارش سلطنت کابل موننتیوارت الفونستون (۱۸۱۰م)، تاریخ سیاسی هند ملکوم (۱۸۱۱م)، فرهنگ جغرافیایی هند شرقی همیلتون (۱۸۱۵م)، سفرنامه دورویل (۱۸۱۹م)، سفرنامه مورکرافت (۱۸۲۴م)، گزارش سفرهای متعدد در بلوچستان، افغانستان و قلات چارلز ماسون (۱۸۴۲م)، در زندگی و مذاکرات ملکوم به قلم ویلیام کی (۱۸۵۶م)، سفرنامه فیبر (۱۸۵۶م)، در بیان امپریالیسم کارل مارکس (۱۸۵۷م)، در مقاله افغانستان فریدرک انگلس (۱۸۵۷م)، حیات افغانی (۱۸۶۷م)، افغانستان لویی دوپری (۱۹۷۳م)، تاریخ افغانستان سکايز پیرسی (۲۰۰۲م)، تاریخ فرهنگی و سیاسی افغانستان توسط توماس بارفیلد (۲۰۱۰م)، تاریخ فشرده افغانستان در ۲۵ جلد، حمید، واحد الکوزی (۲۰۱۳م)، تاریخ افغانستان از سال ۱۲۶۰م جاناتان لی (۲۰۱۸م) و غیره همچنان بزرگترین دایره المعارف های جهان مانند برتانیکا و المانیک را نام گرفت.

در واقع هدف تبلیغات ضد افغان و ضد افغانستان در حقیقت دادن پایه های تاریخی، اجتماعی و سیاسی به ادعاهایی است، که لبه تیز آن متوجه نیل به اهداف زیرین اند: تزلزل و ایجاد شک و تردید در هویت ملی مردم افغانستان، شکستن سمبول های ملی مانند اسم کشور، بیرق ملی، موجودیت ملت افغانستان، تحریف و جعل تاریخ کشور، بدنام کردن شاهان و امیران کشور، شکستن پایه های وحدت ملی با اشاعه خراسان طلبی و در نهایت تخریب و سقوط دولت و کشور افغانستان می باشد. همچنان در بخش اول توضیح شد، که موضع گیری ضد ملی این افراد از کجا سرچشمه می گیرد. توضیح گردید که این عناصر روایت ایرانی از ایجاد کشور افغانستان را تکرار میکنند.

حقیقت آن است که ایجاد و دوام کشور و دولت افغانستان از قرن هژده هم، بخصوص با اعلان پادشاهی احمد شاه ابدالی (درانی) در سال ۱۷۴۷م، به این طرف با هویت مستقل افغانی آن که عمدتاً متکی بر اسلام حنفی و فرهنگ افغانی متشکل از عناصر پشتونولی و فرهنگ دری خراسانی است، نه تنها با آرمان های توسعه طلبانه برتری فارسی و ناسیونالیزم ایران بزرگ در تضاد قرار دارد بلکه مانعی در راه بسر رسیدن آرمان ها و اهداف سیاسی آن نیز می باشد. اگر تغییر موجودیت دولت افغانستان در شرایط جهان معاصر برای ایرانیها مقدور نیست، آنها به کمک مستقیم عمال خود و کمک غیرمستقیم ستمیها، شورای نظاریها و تنظیمهای جهادی هزاره شیعه که از ایران کمک پولی، نظامی، تعلیمی و تبلیغاتی میشوند، در صدد تغییر هویت دولت افغانستان به نفع منافع ستراتژیک خود هستند. آنها این کار را از طریق یک هجوم گسترده فرهنگی انجام میدهند. ایرانیها را در این هدف اشخاصی مانند لعلزاد، آرینفر، مجیب رحیمی،



نجیب بارور، لطیف پدram و امثال آنها که خود را ایرانی و متعهد به آرمانهای ایران بزرگ میدانند، کمک میکنند. همچنان در بخش اول نقد گفته شد، که ایرانی‌ها تا امروز به حسرت از جدایی افغانستان از ایران یاد می‌کنند و هیچ ایرانی را به یاد ندارم که افغانستان را بخش جدا شده از پیکر ایران نداند. خصومت و عناد ایران پرستان وطنی ما با میرویس نیکه و احمد شاه ابدالی بانیان دولت افغانستان نیز در همین حسرت نهفته است.

## مأخذ

۱. توماس بارفیلد "تاریخ فرهنگی و سیاسی افغانستان"، چاپ یونیورسیتی پرنستون، ۲۰۱۰م.
۲. جورج فورستر، "یک سفر از بنگال به انگلستان از طریق قسمت‌های شمال هندوستان، کشمیر، افغانستان و فارس به روسیه از طریق بحیره کسپین، لندن، ۱۷۹۸م.
۳. جیمز فریزر انگلیسی، لاکهارت، انقراض سلسله صفویه نوشته لاکهارت
۴. سر جان ملکم، تاریخ ایران لندن، ۱۸۱۵م، جلد اول
۵. مونستوارت الفنتون "گزارش پادشاهی کابل و توابع آن در تارتاری، فارس و هندوستان"، در دو جلد به زبان انگلیسی، چاپ لندن، ۱۸۴۲م
۶. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، انتشارات محمودفای، چاپ دوم قم ۱۳۷۴ شمسی
۷. The Afghan connection : the extraordinary adventures of Major Eldred Pottinger / George Pottinger, London ۱۹۸۲
۸. خالق لعلزاد، پژوهشی در گستره تاریخ و جغرافیای افغانها و افغانستان، لندن، ماه می ۲۰۲۴ (با استفاده از کاپی پی دی اف کتاب که توسط نویسنده در دسترس قرار گرفته است).
۹. جانانان لی، تاریخ افغانستان از سال ۱۲۶۰ تا امروز، لندن ۲۰۱۸، ۲۰۲۲.
۱۰. BMAC, Lyonnet, Bertille, and Nadezhda A. Dubova, (۲۰۲۰b, London)
۱۱. دکتر مهدی ابوالحسنی ترقی، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران
۱۲. *Encyclopædia Iranica – Boundaries of Afghanistan*, retrieved ۱۶ September ۲۰۱۸
۱۳. گزارش راجع به اوضاع افغانستان، تألیف گلدیپ نایر دهلی ۱۹۸۱م.

- 
- i. تحقیقات ژنیتیکی پوهنتون پورت سموث، پروفیسور مازیار (مجله پلوس وان سال ۲۰۱۲م)
  - ii. ابن بطوطه متن عربی سفر به کابل ۱۳۲۰م، ترجمه انگلیسی،
  - iii. تاریخنامه هرات، نویسنده سیف بن محمد بن یعقوب الهروی (۷۲۱-۶۸۱ق)، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۸۳
  - iv. بابرنامه یا توزک بابری، ظهیرالدین محمد بابر، ترجمه انگلیسی از اصل ترکی، انت سوزانا، لندن
  - v. تاریخ فرشته، ابوالقاسم محمد فرشته، *انتشار اسلام در هندوستان*، ترجمه انگلیسی از روی متن اصلی فارسی، جان برگز، چاپ کلکته
  - vi. حامد نوید، آریانا افغانستان آنلاین، *ریشه یابی کلمه افغان*، ۲۰۱۸/۲/۲۷م.

ختم